برای مادر شهیدان حسن و حسین قجه‌ای که فروردین امسال به فرزندان شهیدش پیوست

۴۰ سال دلتنگی جگر گوشه‌هایش را به دوش کشید

احمد محمدتبریزی

تلخ‌ترین خبری که در نخستین روزهای سال جدید می‌توان شنید، خبر درگذشت والدین شهداست. پدر و مادر شهدا گنجینه‌های ناب و پربرکتی هستند که حضورشان در میان‌مان باعث دلگرمی و قوت قلب‌مان است و پر کشیدن‌شان از این دنیا ما را از وجود پر مهر و برکت‌شان محروم می‌کند. در نهم فروردین امسال خبر درگذشت مادر شهیدان قجه‌ای کام‌مان را تلخ کرد. فاطمه صادق‌زاده مادر سرداران شهید حسن و حسین قجه‌ای در ۹۱سالگی پس از سال‌ها دلتنگی به سوی فرزندان شهیدش پر کشید و آسمانی شد. مادر شهیدان قجه‌ای سال‌ها دلتنگ فرزندانش بود و در طول این سال‌ها با یاد و خاطره عزیزانش زندگی می‌کرد.

■■■

■ **مهربانی‌های حسین**

شهید حسین قجه‌ای به عنوان یکی از حماسه‌سازان دفاع مقدس شناخته می‌شود. حسین فرزند چهارم خانواده هفت نفره‌شان بود که محبت و مهربانی‌اش از همان دوران کودکی، او را محبوب خانواده و بستگان کرده بود. خواهر شهیدان درباره فعالیت‌های انقلابی حسین و ارتباطش با برادرش حسن به «جوان» می‌گوید: «حسین آقا بیشتر از دیگر برادرهایم فعالیت داشت و درگیر انقلاب و جبهه بود. حسین همیشه یکی دیگر از برادرهایم به نام حسن را سمت خودش می‌کشید و بیشتر زمانش را با او می‌گذراند. حسن آقا حدود پنج سال از حسین کوچک‌تر بود و به نوعی حسین الگوی برادرش بود.»

حسین زودتر از بسیاری از همسن و سالانش پیش‌بینی کرده بود که اتفاقی بزرگ در آینده ایران اتفاق خواهد افتاد. او از آمدن مردی بزرگ به خانواده‌اش گفت و نوید تغییرات بزرگی را در آینده داده بود. آن زمان پای رادیو می‌نشست و از طریق اخبار از وضعیت امام خمینی(ره) آگاهی پیدا می‌کرد. سخنرانی‌های امام را با صدای کم گوش می‌داد و پیگیر اتفاقات روز بود. حسین یک روز به پدرش گفت: «بابا یک روز یک آقایی به ایران می‌آید و کلاً وضعیت را تغییر می‌دهد و رژیم را عوض می‌کند.»

شهید قجه‌ای ورزش کشتی را از نوجوانی شروع کرد و مقام‌های زیادی هم به دست آورد. در مسابقات زرین‌شهر، اصفهان و تهران مقام آورده بود. مصدومیت بازویش خیلی به او اجازه نمی‌داد به راحتی ورزش کند. با این حال او عاشق کشتی بود و جثه ورزیده و چالاکش در آینده خیلی به کمک او آمد.

■ **روزهای سخت مادر**

همزمان با شروع جنگ تحمیلی چندین نفر از خانواده قجه‌ای راهی جبهه شدند. پدر به همراه سه پسرش در جبهه‌ها حضور داشتند و نبود مردان خانواده برای مادر سخت بود. ناگهان خانه خالی شد و همه برای دفاع از کشور راهی مناطق جنگی شدند.

روزهای سخت و دلتنگ‌کننده‌ای برای مادر بود. حسین طولانی مدت در جبهه حضور داشت و خانواده گاهی اوقات او را یک‌سال و نیم تا دو سال نمی‌دیدند. هر زمان که حسین فرصتی برای آمدن به خانه پیدا می‌کرد، مادر با ناراحتی دلتنگی‌اش را ابراز می‌کرد و می‌گفت: «چرا اینقدر دیر به دیر به خانه می‌آیی، دلم برایت تنگ می‌شود و من هم دوست دارم بچه‌ام دوروبرم باشد.»

> پدر سال ۱۳۷۷ از دنیا می‌رود و مادر نیز پس از گذشت ۴۰ سال به دیدار فرزندانش می‌شتابد. مردم ایران هیچ‌گاه فداکاری، جانفشانی و ایثار خانواده قجه‌ای را فراموش نخواهند کرد و همواره شجاعت و رشادت‌های مردانه و از خودگذشتگی مادرانه این خانواده در ذهن‌شان خواهد ماند

حسین در جبهه نیرویی فعال بود و در مأموریت‌های زیادی شرکت می‌کرد. معمولاً خانواده در مدت نبودنش برای حسین نامه می‌فرستادند و او هم پاسخ نامه‌ها را می‌داد. یکبار نیامدن حسین به خانه طولانی شد و دیگر جواب نامه‌ها را هم نداد. این بی‌خبری طولانی مدت مادر را نگران و دل‌آشوب کرد، مادر که طاقت دوری فرزندش را در این مدت طولانی نداشت، پدر را به دنبال حسین به مناطق جنگی فرستاد، اما ورود پدر به جبهه باعث ماندگاری‌اش در کنار رزمندگان می‌شود. پدر در جبهه می‌ماند و کارهای آشپزی نیروها را برعهده می‌گیرد!

■ **فرمانده بی‌ادعا**

پس از تشکیل تیپ ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) شهید قجه‌ای فرمانده گردان سلمان شد. کارهایش بیشتر و مسئولیت‌هایش سنگین‌تر از قبل شده بود و خستگی‌ناپذیر در جبهه‌ها فعالیت می‌کرد. پدر را که در جبهه حضور داشت، قسم داده بود تا در پشت جبهه چیزی از فرمانده بودنش نگوید. در پشت جبهه همه فکر می‌کردند حسین یک نیروی عادی است که مسئولیت خاصی در جبهه‌ها ندارد، پس از شهادت این مرد همه فهمیدند حسین چه فرمانده بزرگی بوده و در جریان عملیات بیت‌المقدس چه حماسه بی‌نظیری خلق کرده است.

مقاومت گردان سلمان در جاده اهواز – خرمشهر اتفاقی بزرگ در دفاع مقدس است. شهید قجه‌ای و نیروهایش در روی جاده در محاصره دشمن در می‌آیند و با مقاومتی جانانه اجازه نمی‌دهند جاده به دست دشمن بیفتد. اگر شهید قجه‌ای و نیروهای گردان سلمان این منطقه را نگه نمی‌داشتند، نیروها مجبور به عقب‌نشینی می‌شدند و عملیات آزادسازی خرمشهر با مشکل مواجه می‌شد.

گلعلی بابایی از نویسندگان و پژوهشگران دفاع مقدس درباره حماسه گردان سلمان می‌گوید: «نیروها در منطقه تقریباً یک هفته مقاومت سختی را انجام می‌دهند. از دهم تا هفدهم اردیبهشت نیروها در منطقه مقاومت کردند و شهید قجه‌ای با زبان و عمل و هر چه در توان داشت، نیروهایش را نگه داشت و خودش هم در کنار نیروهایش کار می‌کرد. آرپی‌جی می‌زد، تیراندازی می‌کرد و جلوی خاکریز با دشمنان درگیر می‌شد. با این عملش بقیه نیروها را ترغیب می‌کرد تا مقاومت کنند و نتیجه این مقاومت جانانه این شد که پس از یک هفته عملیات و مقابله سخت با تانک‌ها و کماندوهای عراقی خط تثبیت می‌شود. آقای محسن رضایی فرمانده وقت سپاه درباره این مقاومت می‌گوید: اگر ما این جای پا را نداشتیم و این اتفاق در جاده اهواز – خرمشهر نمی‌افتاد و آن ایستگاه گرمدشت را گردان شهید قجه‌ای نگه نمی‌داشت، چه بسا کل عملیات به هوا می‌رفت و ادامه عملیات امکان‌پذیر نبود. یک هفته مقاومت حسین قجه‌ای و یارانش باعث شد جا پایی که در مرحله اول عملیات بیت‌المقدس ایجاد کرده بودیم، بتواند برای مراحل بعدی کارساز باشد.»

■ **دلتنگی‌های مادرانه**

شهید قجه‌ای در جریان این حماسه عظیم شهد شیرین شهادت را نوشید و به دیدار معبود شتافت. پس از ۱۲ روز پیکر شهید قجه‌ای را در اردیبهشت ۱۳۶۱ از خرمشهر به زرین‌شهر آوردند و تشییع باشکوهی در شهر برگزار شد. روز شهادت حسین یکی از تلخ‌ترین و سخت‌ترین روزهای زندگی مادر شهید بود. خواهر شهید دلتنگی‌های مادرانه مادرشان را اینگونه توصیف می‌کند: «با شنیدن خبر شهادت حسین آقا، مادرمان از شدت ناراحتی حالش خیلی بد و تا چهلم در بیمارستان بستری می‌شود. هنوز هم فراق و دلتنگی حسین آقا برای مادرمان سنگین است. اگر ایشان را ببینید هنوز از داغ پسرش می‌خواند و گریه می‌کند. همیشه دلتنگی همراه مادرمان بوده است. اگر به خانه‌شان بروید عکس حسین و حسن را در خانه‌اش گذاشته و با عکس‌های‌شان حرف می‌زند.»

حسن، برادر کوچک حسین نیز در حالی که تنها ۲۱ سال داشت در سال ۱۳۶۳ ردای زیبای شهادت را به تن کرد و آسمانی شد. شهادت حسن نیز برای پدر و مادر بسیار سخت بود و آنها تحمل یک داغ دیگر را نداشتند. هفتم عید پیکر حسن را آوردند و در شهر تشییع کردند.

خاطره این دو شهید والا مقام همواره همراه پدر و مادر بود. پدر سال ۱۳۷۷ از دنیا می‌رود و مادر نیز پس از گذشت ۴۰ سال به دیدار فرزندانش می‌شتابد. مردم ایران هیچ‌گاه فداکاری، جانفشانی و ایثار خانواده قجه‌ای را فراموش نخواهند کرد و همواره شجاعت و رشادت‌های مردانه و از خودگذشتگی مادرانه این خانواده در ذهن‌شان خواهد ماند.

یادکرد

برای سردار شهید حاج حسین اسداللهی
از فرماندهان لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص)

فرمانده‌ای که سنگ صبور نیروهایش بود

■ **آرمان شریف**

نام سردار حسین اسداللهی برای نیروهای لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله(ص) نامی آشناست. فرمانده‌ای خاکی و دلسوز که رفیق نیروهایش بود و با جان و دل برایشان کار می‌کرد. هنوز بسیاری از نیروهای لشکر، رفتن فرمانده را باور ندارند و نمی‌دانند دلتنگی‌های‌شان را برای چه کسی ببرند. سردار اسداللهی فرمانده بزرگ و مردی خوشنام بود که دوم فروردین سال گذشته به جمع دوستان شهیدش پیوست. حاج حسین گوهر درخشانی بود تا با وجودش زندگی به سیره شهدا را نشان‌مان دهد.

■■■

خانواده و دوستان شهید اسداللهی حرف‌ها و درد دل‌های زیادی از این مرد بزرگ دارند. شهید اسداللهی تا می‌توانست دست دیگران را برای یاری و کمک می‌گرفت و کسی جز خوبی چیز دیگری از او ندید، به همین خاطر همه تا این اندازه او را دوست دارند و جز نیکی از فرمانده‌شان یاد نمی‌کنند.

حاج حسین اسداللهی در تمام سال‌های پس از جنگ، مرام شهدا را با خودش به همراه داشت و هر کسی مدتی با ایشان نشست و برخاست می‌کرد، عطر شهدا را از وجود ایشان استشمام می‌کرد. حاج حسین یک فرمانده پشت میزنشین و امرکننده نبود، او برای تمام نیروهایش مثل یک سنگ صبور و یک همراه بود. شهید حسین اسداللهی الماس نایابی بود که یادگاری از دوران دفاع مقدس به شمار می‌رفت.

شهید اسداللهی از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۷ به صورت بسیجی و داوطلب بیش از ۵۰ ماه در جبهه حضور داشت. وی چندین بار هم جانباز شده بود و سال ۱۳۶۱ پایش مجروح شد. سال ۱۳۶۳ گلوله‌ای به کتفش خورد و سال ۱۳۶۴ هم شیمیایی شد. او در جریان این جانبازی‌ها سختی‌های زیادی کشید، ولی هیچ گاه لب به گلایه باز نکرد و هیچ وقت کسی ایشان را در حال شکایت ندید. حاج حسین همواره شاکر و قدردان خدا بود و جراحت‌هایش را هم لطفی از سوی پروردگار در حق خودش می‌دانست.

محمد سلطانی‌شجاع یکی از همکاران و دوستان سردار اسداللهی در گفت‌وگو با «جوان» درباره مرام و روحیه شهید اسداللهی چنین می‌گوید: «حاجی مناعت طبع عجیبی داشت، از همان ابتدا اصلاً دنبال حقوق، مزایا و پست و مسئولیت نبود. همان موقع یک الگو و رهبر برای تمام نیروهایش بود و جاذبه خاصی داشت. من آن زمان با فاصله با ایشان کار می‌کردم، ساده و راحت بودن و اینکه اهل تبختر نبود برای من و خیلی‌های دیگر بسیار جذاب بود. به لحاظ اعتقادی و شخصیتی آدم خودساخته‌ای بود. سردار اسداللهی از اولین روزهای پس از جنگ با خاطرات دوستان شهید و همرزمانش زندگی کرد و هیچ وقت از شهدا فاصله نگرفت و این روحیه و مسیر را ادامه داد تا به دفاع از حرم رسید. اینجا ارتباطی با نسل مدافعان حرم و خانواده‌های‌شان گرفت. این همراه بودن و ارتباط با شهدا هیچ وقت نگذاشت بین حاج حسین و انقلاب و دفاع مقدس فاصله بیفتد.»

شهید اسداللهی چندین بار و در مقاطع مختلف به عنوان رزمنده مدافع حرم راهی سوریه شد. ایشان اولین بار سال ۱۳۹۴ به سوریه رفت و بار دیگر در همان سال به همراه شهید فرزانه به سوریه اعزام شد. اعزام‌های ایشان در سال‌های بعد هم ادامه داشت و حتی زمانی که ایشان در خرداد ۱۳۹۷ به فرماندهی لشکر رسید، باز هم خودش را به جبهه‌های مقاومت رساند و حضورش موجب دلگرمی دیگر رزمندگان می‌شد. خانواده‌های مدافع حرم می‌گفتند بعد از شهادت حاجی یتیم شدیم، آنقدر که حاجی به آنها سرکشی می‌کرد و مراقب خانواده شهدای مدافع حرم بود.

مردی از جنس حاج حسین، تمام لحظه‌های زندگی‌اش را وقف جهاد کرد. شهید اسداللهی مرد عمل و مجاهد واقعی بود، هیچ وقت دو دو تا چهار تا در زندگی‌اش نکرد تا ببیند کجا به سودش هست، عمل کند و جایی که به ضررش هست، کاری نکند. فقط مرام شهدا پیش رویش بود و براساس همین مرام عمل کرد. همه حاج حسین را پاکدستی، ساده‌زیستی و بزرگمردی می‌شناختند.

حاج حسین در مواقع بحرانی همیشه پای کار بود. در جریان زلزله سر پل ذهاب و سیل خوزستان جزو اولین نفراتی بود که به یاری مردم شتافت و خاطرات خوش مجاهدت‌های ایشان هنوز در ذهن مردم آن مناطق باقی مانده است. حاج حسین به کار جهادی کردن اعتقاد ویژه‌ای داشت و به سر پل ذهاب، سر پل جهاد می‌گفت و خدمت به مردم این منطقه را یک فرصت بزرگ برای جهاد و خودسازی می‌دانست.

> حاج حسین یک فرمانده پشت میزنشین و امرکننده نبود، او برای تمام نیروهایش مثل یک سنگ صبور و یک همراه بود. شهید حسین اسداللهی الماس نایابی بود که یادگاری از دوران دفاع مقدس به شمار می‌رفت

نگاه

پایانی بر چشم انتظاری ۳۳ ساله مادر شهید «ژرژ کشیش هارطون»

در آخرین روز سال گذشته مادر شهید «ژرژ کشیش هارطون» پس از ۳۳ سال انتظار به فرزند شهیدش پیوست. صبح روز ۲۹ اسفند ۱۴۰۰ بود که این خبر ناگوار مخابره شد و داغ بزرگی را بر دل مردم ایران به ویژه جامعه ارامنه گذاشت. شهید ژرژ کشیش هارطون در کنار دیگر شهدای مسیحی همبستگی و اتحاد دیگر ادیان الهی را در ایران نشان می‌دهد. در روزهای سخت جنگ، تمام مردم ایران از هر قوم و دینی پا به میدان نبرد گذاشتند و با شجاعت و مقاومت‌شان اجازه عرض اندام به دشمنان ندادند.

■■■

ژرژ کشیش هارطون در ۲۵ دی ۱۳۴۱ در تهران و در خانواده‌ای مسیحی به دنیا آمد. از دوران نوجوانی طعم تلخ یتیمی را چشید و در ۱۴ سالگی پدرش را از دست داد. او از همان زمان مسئولیت‌پذیری و توجه به خانواده را آموخت. ژرژ تحصیلات ابتدایی را در مدرسه ارامنه تونیان به پایان رساند و بعد در رشته حسابداری از دبیرستان کوشش فارغ‌التحصیل شد. او بعد از متقاعدکردن مادر خود را به نظام وظیفه معرفی کرد و پس از طی دوره آموزشی به جبهه و منطقه سر پل‌ذهاب اعزام شد.

ژرژ از توان بدنی خوبی برخوردار بود و با برخورداری از قوای جسمانی‌اش می‌خواست در آخرین روزهای جنگ که شرایط جبهه‌ها بسیار پیچیده بود، در کنار دیگر رزمندگان حضور داشته باشد. او جوانی مهربان و با روحیه بود و دوست داشت هر آنچه که از دستش برمی‌آید را برای میهنش انجام دهد.

پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی عراق حمله‌ای صورت گرفت. ژرژ باید به مرخصی می‌آمد، اما روز امضای برگه مرخصی، اطلاع دادند که مرخصی‌ها لغو شده است، قرار بود حمله‌ای از سوی دشمن آغاز شود. در ۳۱ تیر ۱۳۶۷ در درگیری با نیروهای دشمن، گلوله‌ای به ژرژ اصابت می‌کند و موجب شهادتش می‌شود. به خاطر وضعیت بد منطقه پیکر شهید در منطقه عملیاتی باقی می‌ماند و تا امروز هیچ خبری از پیکر شهید نشده است.

شهید هنگام شهادت ۲۶ سال داشت و شهادتش داغ بزرگی بر دل خانواده و مادرش گذاشت. مادر شهید در طول این سال‌ها چشم انتظار آمدن خبری از پسرش بود و عاقبت با دلی تنگ و چشمی منتظر از دنیا رفت.

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ٦٤٥٤

جدول

از راست به چپ

■ ۱- آسمان- چون چنین شد ... آغاز کن/ ناله و تسبیح و روزه سازکن- وسیله کمک حرکتی بیماران ■ ۲- جلوگیری کردن- بازار اوراق بهادار- پول کاغذی ■ ۳- آمدن بزرگان- ناسیونال- خودروی فرانسوی ■ ۴- رشته فرنگی- ودیعه- یک و یک ■ ۵- رود بزرگ فرانسه- احتمال خطر- روستا ■ ۶- نمک سازگار با غده تیروئید- آتشفشانی در ایتالیا – خانه با عرصه مشجر ■ ۷- چاشنی غذا- شهری در ژاپن- ناپختگی ■ ۸- جوهر و عصاره- عمودروی ساختمان- از قبایل عرب جاهلی ■ ۹- بخت- خویشاوند نزدیک مقتول که برای خونبها اقدام می‌کند- وی ■ ۱۰- شادابی- آواز سه نفره- جنگجو ■ ۱۱- شهری در فرانسه- هریسه- معتمدان ■ ۱۲- مظهر لطافت- از عتبات عالیات- ارمغان سفر ■ ۱۳- خواهش نفسانی- شهری در جنوب شرقی عراق- شیرابه ■ ۱۴- دزدیدن پول مؤسسه یا ادارهٔ دولتی- ملقب به خاتم‌الشعرا و صاحب اثر بهارستان- رنگ بیزاری ■ ۱۵- شیپور- بندری در گیلان- استخوان پا

از بالا به پایین

■ ۱- مکتب نمادگرایی- یکباره و بی موقع ■ ۲- ضمیر وزنی- از مناطق پرمحصول برنج در گیلان- نویسنده روسی رمان دن آرام ■ ۳- وثوق و پشتگرمی- ترن- آهن ■ ۴- رئیس جمهور اسبق فرانسه- دیبا- طایفه کم‌حرف ■ ۵- سرخ و سفید- پول عمان- از مرکبات ■ ۶- دستگاه تولید آبجوش در کارخانجات بزرگ صنعتی- فراخی- نقاب ■ ۷- کشک- سازمان هواپیمایی- سالک ■ ۸- معاون هیتلر- تیمی در فوتبال انگلیس- مرغ می‌رود ■ ۹- شدنی- بلدرچین- جسد حیوان مرده ■ ۱۰- آهنگ خواب کودک- برادر- پایتخت بحرین ■ ۱۱- صحرایی در مصر- کشتی‌بان ماهر- گل سفید ■ ۱۲- قورباغه- لبخند ملیح- فرخنده ■ ۱۳- زشت- نژاد ما- شاعر و نویسنده سیاهپوست فرانسوی خالق اثر تن گم شده ■ ۱۴- کشور نوشابه- بندری در بلغارستان- راه نافرجام ■ ۱۵- فیلم ده‌نمکی- به آتش کشیدن

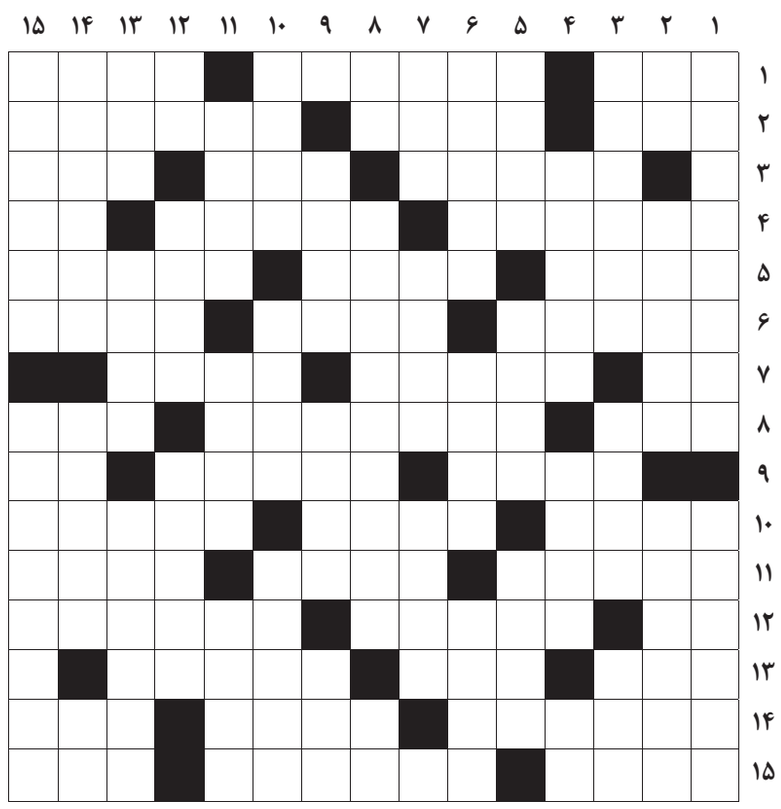

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

			۶			۹		
	۸		۲			۳		
	۷	۱						۶
۹					۵		۶	
		۸					۹	
۲					۳			
				۸		۷		۲
	۳	۴						
	۹			۱				۸

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۶۴۵۳

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ا	ط	ع	ا	م	ف	ق	ر	ا	■	ا	ن	ب	ی	ا
۲	ن	■	م	ک	ا	ن	■	ه	ب	ه	■	م	ا	ر	س
۳	ت	ق	■	ن	ر	■	د	■	ی	ک	ن	ز	■	ش	ا
۴	ف	ص	ل	ت	■	د	ا	■	ش	ر	ی	ع	ه	■	ا
۵	ا	و	س	■	ت	ر	ع	ه	■	ی	ا	د	■	ک	ج
۶	ش	ر	■	م	ک	ا	ش	ف	ه	■	ن	■	گ	ا	ل
۷	■	ه	ف	ا	ی	ز	■	■	ت	ا	ت	■	ی	و	ر
۸	■	ج	ق	■	ه	ن	د	■	ر	و	س	■	ا	ت	■
۹	ط	ب	ی	ب	■	ا	ی	م	■	ا	ن	ا	م	■	ا
۱۰	ا	ی	ر	■	ب	■	ن	ر	ی	م	ا	ن	■	ک	ل
۱۱	ل	ب	■	ک	ر	ه	■	ا	س	ا	ن	■	ا	م	ی
۱۲	ق	ا	■	ف	س	ا	ر	■	ا	ن	■	ش	و	ر	ا
۱۳	ا	ل	ی	■	ه	م	و	ا	ر	■	ا	ف	■	ه	س
۱۴	ن	ا	س	ک	■	ش	ن	ا	■	ب	س	ی	چ	■	ی
۱۵	ی	ک	ت	ن	ه	■	ی	ک	ا	ی	ه	ق	ر	ا	ن